

**کام ایر**  
 بالهای مطمئن

کام ایر بزرگترین شرکت هوایی خصوصی کشور در خدمت شما میباشد

- مهمانداران داخلی و خارجی
- شبکه وسیع پروازهای داخلی و خارجی
- خدمات عالی
- طیارات مدرن

4422 +93799974422  
 (داخلی) (خارجی)

www.kamair.com

helpdesk@kamair.com

/ kamair

صدای مردم

افغانستان هفته نامه

سال ششم/شماره ۲۴۴/یکشنبه/۲۴ سنبله ۱۳۹۸  
 Sun/ 15 September, 2019/ Vol 06 / No. 244

خبر

### طالبان در مسکو: آماده از سرگیری مذاکرات صلح با آمریکا هستیم

در پی لغو مذاکرات صلح میان دولت آمریکا و نمایندگان گروه طالبان، یک هیئت مذاکره کننده طالبان از قطر به مسکو رفته است. نمایندگان این گروه در مصاحبه با رسانه‌های روسیه گفته‌اند که هنوز مایل به آوردن صلح در افغانستان از طریق مذاکره هستند. به گزارش بی‌بی‌سی؛ شیر محمد عباس استانکزی، از اعضای دفتر سیاسی طالبان در قطر که رهبری این هیئت را بر عهده دارد در مصاحبه با تلویزیون دولتی روسیه گفته است، که جنگ بر آن‌ها (طالبان) تحمیل شده است. او افزوده که با این حال هنوز این گروه علاقمند به آوردن صلح در افغانستان از طریق مذاکره است. آقای استانکزی گفته است: «متأسفانه هر زمانی که ما به یک توافق نهایی رسیده‌ایم، مذاکرات از سوی آمریکا لغو شده است.»

او گفته که در زمان ریاست جمهوری بارک اوباما نیز دو بار توافقاتی این چنینی متوقف شده بودند. رسانه‌های مسکو گفته‌اند که این هیئت با ضمیر کابلوف، فرستاده ویژه مسکو در امور افغانستان دیدار کرده است. ضمیر کابلوف پیش از این به رسانه‌های این کشور گفته بود که مذاکرات صلح می‌توانست راه را به سوی مصالحه ملی به حل بحران افغانستان باز کند. این دیدار در حالی صورت می‌گیرد که قرار بود هفته گذشته دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا در کمپ دیوید با رئیس جمهوری افغانستان و رهبران گروه طالبان دیدار کرده و توافق آمریکا و طالبان را نهایی کند؛ اما روز یکشنبه آقای ترامپ از لغو این دیدار خبر داد. او گفت قید مذاکره با طالبان را زده است؛ چون آن‌ها با حمله‌های دیگر، غیرنظامیان و یک سرباز آمریکایی را در آستانه این دیدار کشته‌اند.

در همین حال صدیق صدیقی، سخن‌گوی رئیس جمهور می‌گوید که سفر رهبران طالبان به کشوری مثل روسیه یا چین «شکست قطعی سیاسی» آنان را نشان می‌دهد. آقای صدیقی دیروز در یک نشست خبری گفت: آدرس اصلی صلح را طالبان گم کرده‌اند. آدرس اصلی صلح مردم افغانستان و پروسه صلح افغانستان است که توسط دولت رهبری و مدیریت شود. این تلاش‌های شماری از رهبران طالبان به باور ما نتیجه نخواهد داد. او هم چنین تأکید کرد که دولت افغانستان تلاش‌های مرتبط با روند صلح را متوقف کرده و اولویت برای دولت افغانستان در حال حاضر برگزاری انتخابات ریاست جمهوری پیش‌رو است.

### حوثی‌ها: با ۱۰ پهباد به تاسیسات نفتی آرامکوی عربستان حمله کردیم

شبه نظامیان حوثی دیروز شب ۲۳ سنبله اعلام کردند که با ۱۰ پهباد به تاسیسات نفتی آرامکو عربستان در «بقیق» و «خریص» حمله کرده‌اند. به نقل از بی‌رونیوز شبه نظامیان حوثی یمن که بارها اهدافی را در خاک عربستان سعودی با موشک یا پهباد هدف قرار داده‌اند گفته است، که این حملات را در واکنش به حملات هوایی ائتلاف نظامی تحت رهبری ریاض علیه مواضع آن‌ها انجام داده و قصد دارند در آینده دست به حملات گسترده تری بزنند.

خبرگزاری رسمی عربستان سعودی در ساعات ابتدایی روز شبانه با تأیید وقوع انفجارها در تاسیسات بقیق به نقل از منابعی در وزارت کشور اعلام کرد که دو مجتمع نفتی متعلق به شرکت آرامکو صبح روز شبانه هدف یک حمله پهبادی قرار گرفته‌اند. در این گزارش با تأکید بر این که آتش سوزی‌های ناشی از این حملات مهار شده و شرایط در دو مجتمع نفتی یاد شده به حالت عادی درآمده به نقل از وزارت کشور عربستان سعودی آمده است: «تیم‌های امنیتی و مأموران بخش ایمنی شرکت صنعتی آرامکو بلافاصله پس از حمله به دو تاسیسات نفتی در بقیق و خریص وارد عمل شده و اوضاع را تحت کنترل درآورده‌اند.»

### کشته شدن ۲۶ شورشی طالب و انهدام یک انبار مواد انفجاری طالبان در غزنی

وزارت دفاع اعلام کرده که ۲۶ شورشی طالب در ولایت غزنی کشته شده و یک انبار مواد انفجاری طالبان نیز منهدم شده است. این وزارت دیروز شبانه (۲۳ سنبله) با نشر یک خبرنامه‌ی گفته است: «شب گذشته در نتیجه عملیات مشترک نیروهای کوماندو و قطعه خاص ۷۰۳ امنیت ملی با حمایت هوایی در ولسوالی مقر ولایت غزنی، یک مرکز مهم طالبان مربوط به حافظ جهانگیر، مسئول نظامی این گروه منهدم شده است.» در این خبرنامه آمده است، که حدود ۲ هزار کیلوگرام مواد انفجاری به شمول ۱۲۰ پشهکه مملو از مواد انفجاری در این انبار، ۲۶ مترسایکل، یک عراده موتر و دو قرارگاه دیگر طالبان نیز در این عملیات منهدم شده است.

به گفته وزارت دفاع، در این عملیات ۲۶ شورشی طالب نیز کشته شده‌اند. این وزارت خاطر نشان کرده است، که این مواد انفجاری از یکی از کشورهای همسایه به ولایت غزنی انتقال و توسط ماین‌سازان گروه تروریستی القاعده، شاخه شبه جزیره هند، جهت استفاده در پایتخت و سایر شهرهای بزرگ کشور آماده شده بود. وزارت دفاع تأکید کرده که در این عملیات یک تن از نیروهای امنیتی نیز زخمی شده است.

## پیامدهای احتمالی توقف مذاکرات صلح



صفحه

### ماهیت رأی؛ حق یا تکلیف؟



صفحه

### واشنگتن؛ حادثه یازدهم سپتامبر و پس‌لرزه‌های آن



صفحه

### احتمال سوءمدیریت در انتخابات ریاست جمهوری بالاست



صفحه

## الزام عقلانی‌اندیشی در مراسم مذهبی

### روستایی

هفته‌ی گذشته، کابل پایتخت کشور و شمار دیگر از ولایات، شاهد برپایی مراسم عزاداری به مناسبت سالروز واقعه‌ی عاشورا بود. روز دهم محرم براساس تقویم مذهب شیعه، منتسب به‌روز شهادت امام حسین؛ سومین امام شیعیان است. این‌که نفس و هویت تاریخی این واقعه تا کجا و چرا به این مراحل رسیده است، از حوصله این نوشتار خارج است. هویت‌های تاریخی همیشه در بسترهای اجتماعی تحول‌آفرین بوده و گاهن باعث تشنج فکری در رفتار انسانی می‌گردد. عاشورا به‌عنوان بخشی از این هویت و بیک واقعیت عینی در کنار ریشه‌های مذهبی و ژست تاریخی‌اش، نمادی از یک تلاش ناکام برای رسیدن به اهداف مقدس است. در عاشورا امام حسین

با تمام توان تلاش نمود تا در برابر لشکر چندین‌هزار نفری یزید، به نتیجه‌ی قابل قبول دست یابد؛ اما این تلاش نتوانست، حکومت اسلامی مورد نظر امام حسین را برای مردم جهان عرب در آن عصر به وجود آورد. نتیجه‌گیری از یک جنگ نابرابر گاهن مشکل و دشوار می‌نماید. زیرا در چنین حوادث، ذهن تحلیل‌گر، به سوی نتیجه‌ی فزیک‌ی جنگ نیست؛ بلکه تلاش برای فهم بهتر از وقوع جنگ و زمینه‌های اجتماعی و تاریخی آن در ادوار مختلف حیات دو طرف جنگ می‌باشد. با این وجود آنچه در شرایط کنونی لازم است، انسانی‌سازی برخی رفتارهای خشن مذهبی بوده، که در نفس خود به فجاج بیشتر ختم می‌شود. عده‌ای از عزاداران عاشورا در کابل، با خشونت‌های فزیک‌ی و رفتارهای چون قمه‌زنی (زدن بدن



کپ مردم

## احتمال سوءمدیریت در انتخابات ریاست جمهوری بالاست

مطابق تقویم، تا انتخابات ریاست جمهوری کشور، دوازده روز زمان باقی مانده است. اگر اتفاق غیرقابل پیش‌بینی رخ ندهد، شهروندان این سرزمین در ششم میزان سال جاری (کم‌تر از دوهفته‌ی دیگر)، به پای صندوق‌های رأی خواهند رفت و چهارمین انتخابات ریاست جمهوری را تجربه خواهند کرد. با این وصف، پرسش این است، که چهارمین تجربه‌ی انتخابات ریاست جمهوری کشور چگونه خواهد بود؟ آیا نهاد‌های برگزارکننده‌ی انتخابات (کمیسیون مستقل انتخابات و کمیسیون شکایات انتخاباتی) برای برگزاری سالم این پروسه آمادگی‌های لازم را روی دست گرفته‌اند؟ سناریوهای احتمالی پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری چیست؟ در ادامه به این پرسش‌ها پاسخ گفته می‌شود.

یکم: پس از سقوط امارت اسلامی طالبان و آغاز دوره‌ی جدید، مردم افغانستان با مفهوم انتخابات و انتخاب‌شدن به‌صورت کلی آشنا شدند. این آشنایی اما آن‌گونه که پیش‌بینی می‌شد، خوش و شیرین نبوده است. با وصف آن که مطابق قانون اساسی، تنها مرجع برگزارکننده‌ی انتخابات، کمیسیون‌های مستقل انتخابات و شکایات انتخاباتی هستند، تا این دم اما در بسیاری از موارد کارها، برنامه‌ها و پلان‌های انتخاباتی از سوی رهبران حکومت مدیریت شده است؛ رهبران حکومت وحدت ملی، که حالا نامزدان انتخابات ریاست جمهوری اند، از امکانات دولتی و امکانات عامه، بهره‌ی انتخاباتی می‌گیرند و کمیسیون‌های انتخاباتی به دلیل عدم استقلالیت، به‌صورت جدی در برابر رهبران حکومت، اقدام نکرده‌اند. معنی این حرف واضح است؛ این که تجربه‌ی چهارمین انتخابات ریاست جمهوری برای مردم افغانستان هم‌چنان تلخ و پرهزینه خواهد بود و هیچ چشم‌انداز روشنی نسبت به نتیجه و سرنوشت این پروسه وجود ندارد. دوم: کمیسیون مستقل انتخابات آمادگی کافی تخریکی برای انتخابات ریاست جمهوری را روی دست نگرفته است. براساس گزارش‌ها، کارمندان روز انتخابات استخدام نشده و چگونگی به‌کارگیری فناوری بیومتریک در این پروسه هنوز هم با شک و تردید همراه است. این گزارش‌ها می‌رساند، که اپلیکشن مورد استفاده در دستگاه‌های بیومتریک به‌استثنای حوزه‌ی انتخابی کابل، قابلیت جلوگیری از تکرار رأی از سوی یک‌شخص را ندارد. با این اوصاف، در شرایطی که از یک‌سو زمان اندک تا تاریخ برگزاری انتخابات باقی مانده و از سوی دیگر کارمندان روز انتخابات استخدام نشده و آموزش ندیده، هرگاه فناوری بیومتریک هم به‌شکل درست در این پروسه به‌کار گرفته نشود، نتیجه‌ی انتخابات ریاست جمهوری با مشکلات جدی و فراوانی روبه‌رو خواهد شد؛ احتمال قابل قبول نبودن نتیجه از سوی نامزدان رقیب و سقوط در یک‌بحران انتخاباتی دیگر جدی است و یکی از سناریوهای احتمالی این است، که انتخابات ریاست جمهوری، کشور را به کورسوی پراکندگی و جنگ داخلی ببرد. سوم: بن‌بست در پروسه‌ی صلح، سرنوشت پروسه‌ی انتخابات را تا حدودی روشن ساخت. به این معنی که پس از توقف گفت‌وگوهای صلح میان نمایندگان آمریکا و طالبان از سوی دونالد ترامپ، رییس‌جمهوری ایالات متحده‌ی آمریکا، حداقل در روی کاغذ احتمال برگزاری به‌موقع انتخابات ریاست جمهوری کشور جدی شد. در این میان اما آنچه هم‌چنان نگران‌کننده است، چالش امنیتی است. کمیسیون مستقل انتخابات اعلام کرده است، که بیش از دوهزار مرکز رأی‌دهی در انتخابات ریاست جمهوری به‌خاطر تهدیدات امنیتی مسدود خواهد ماند. اکنون که پروسه‌ی صلح به بن‌بست خورده، احتمال بیشتر شدن تهدیدات امنیتی در گوشه‌وکنار کشور بیشتر از پیش است. هرگاه سطح این تهدیدات پایین آورده نشود، امکان آن وجود دارد، که تعداد زیادی از مردم نتوانند از حق رأی‌شان استفاده کنند. پایین بودن سطح اشتراک مردم در انتخابات به‌خودی‌خود این پروسه را سبوتاژ می‌کنند.

بنابراین می‌توان پیش‌بینی کرد، که انتخابات ریاست جمهوری ششم میزان، با چالش‌های فراوانی روبه‌رو است. هرگاه این چالش‌ها از مسیر راه برداشته نشود و نهاد‌های برگزارکننده‌ی انتخابات، راه‌کارهای جدی را برای مدیریت این پروسه روی دست نگیرند، انتخابات ریاست جمهوری نه تنها مسیری برای گذار مسالمت‌آمیز قدرت نخواهد بود، بلکه زمینه‌ساز جنجال‌های سیاسی و هویتی بیش‌تر خواهد شد و دردهای زیادی را برای افغانستان به‌وجود خواهد آورد.

# پیامدهای احتمالی توقف مذاکرات صلح

محمد نسیم نظری



**این تصمیم حداقل به لحاظ سیاسی توانست، بخشی از امتیاز طلبی‌های نمایندگان سیاسی طالبان را در میز مذاکرات با نمایندگان ایالات متحده‌ی آمریکا، به‌صورت اساسی کاهش داده و زمینه‌ی تعامل هم‌سو و هم‌سطح را در روند این مذاکرات به وجود آورد. طالبان هم‌چنان که ترمپ در پیام تویتری‌اش از آن انتقاد کرده بود، در جریان مذاکرات از هیچ تلاشی برای حملات دهشت‌افکنانه‌ی‌شان دریغ نکرده و به کشتن مردم بی‌گناه ادامه دادند.**

استقبال نموده و آن را برای آینده‌ی کشور مهم می‌دانند. این حلقات معتقدند که با نهایی‌سازی روند صلح جاری در کشور، ارزش‌ها و دست‌آوردهای اخیر مردم افغانستان که با قیمت گزاف انسانی و مالی به دست آمده است، به‌صورت کلی یا نسبی نابود شده و صدای آزادی شهروندان به صورت همیشه خفه خواهد شد.

اما آن طرف ماجرا، گروه طالبان که در عیش امضای یک توافق‌نامه‌ی صلح با آمریکا بود و تصور حاکمیت بر مردم افغانستان و حکم‌روایی در ارگ ریاست جمهوری کابل را در سر می‌پروراند، از تصمیم رییس‌جمهور ترمپ به شدت به‌ترسیده و خشمگین شدند. ساعتی پس از اعلان توقف مذاکرات از سوی دونالد ترامپ، ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی طالبان در صفحه‌ی تویترش نوشت، که هدف از این حمله، نظامیان افغان بوده و کشته‌شدن سرباز خارجی اشتباه عملیاتی بوده است. پس از آن شماری دیگر از مقامات پیشین و فعلی طالبان در اظهارات جداگانه‌ی‌شان از تصمیم ترامپ انتقاد نموده و آن را غیرمنظره خواندند. جمعه‌ی هفته‌ی گذشته، سهیل شاهین، سخنگوی دفتر سیاسی طالبان در قطر در مصاحبه با شبکه‌ی الجزیره گفت، که رهبران طالبان از تصمیم رییس‌جمهور ترمپ به‌ترسیده شده و این تصمیم، درست در آستانه‌ی امضای توافق‌نامه برای رهبری این گروه غیرمنظره بود. او تأکید کرد، که ما با آمریکا به یک توافق جامع رسیده بودیم و متن توافق‌نامه آماده‌ی امضای دو طرف بود. او هم‌چنین در بخش دیگری از سخنانش گفت، که ما در مورد خروج نیروهای خارجی و عدم استفاده از خاک افغانستان به اهداف تروریستی، به توافق کلی رسیده بودیم و قرار بود آتش‌بس در گفت‌وگوهای بین‌افغانی بحث و نهایی شود. در همین حال جمعه‌شب نیز طالبان اعلان کردند، که آنان حاضر است با نمایندگان مردم افغانستان در نشست بین‌افغانی حاضر شوند و روی مسایل مرتبط به افغانستان بحث نمایند. همه‌ی این اتفاقات و عقب‌نشینی‌های سیاسی گروه طالبان به‌منظور جلب توجه آمریکا و نیز از سرگیری مذاکرات صلح بوده تا شاید رییس‌جمهور ترمپ دوباره در مورد تصمیم اخیرش تجدید نظر نماید.

با این وجود پیامدهای احتمالی این تصمیم به صورت کلی می‌تواند ذیل باشد.

۱- در صورت عدم از سرگیری روند مذاکرات صلح، احتمال افزایش حملات هراس‌افگنی توسط نیروهای جنگی گروه طالبان قابل پیش‌بینی است. اگر روند

مذاکرات هم‌چنان متوقف باشد، به نظر می‌رسد که طالبان پس از ناامیدی از این روند، به حملات تروریستی‌شان علیه قوت‌های خارجی و نیروهای امنیتی افغانستان ادامه خواهند داد و در صورت عدم توجه بیشتر نهاد‌های امنیتی، شاهد بدتر شدن اوضاع امنیتی در کشور خواهیم بود.

۲- این تصمیم حداقل به لحاظ سیاسی توانست، بخشی از امتیاز طلبی‌های نمایندگان سیاسی طالبان را در میز مذاکرات با نمایندگان ایالات متحده‌ی آمریکا، به‌صورت اساسی کاهش داده و زمینه‌ی تعامل هم‌سو و هم‌سطح را در روند این مذاکرات به وجود آورد. طالبان هم‌چنان که ترمپ در پیام تویتری‌اش از آن انتقاد کرده بود، در جریان مذاکرات از هیچ تلاشی برای حملات دهشت‌افکنانه‌ی‌شان دریغ نکرده و به کشتن مردم بی‌گناه ادامه دادند. توقف مذاکرات در شرایط کنونی می‌تواند بخشی از امتیاز طلبی‌ها و نیز انجام حملات وحشیانه‌ی این گروه را در خاک افغانستان محدود سازد.

۳- توقف این مذاکرات می‌تواند فرصت مناسب برای چانه‌زنی و بحث بیشتر پیرامون چگونگی توافق و نیز هزینه‌های احتمالی آن برای طرفین و دولت افغانستان باشد. رهبری حکومت وحدت ملی هرچند پس از توقف روند مذاکرات به‌صورت بی‌سابقه خوشحال به نظر می‌رسد و از این تصمیم، اعلان حمایت نموده است؛ اما به لحاظ سیاسی و ژست فزینگی این مذاکرات، تجربه و دانش منازعات نشان می‌دهد که نباید از عواقب و پیامدهای این نوع مذاکرات غافل بود. حکومت به جای کنایه‌گفتن به رقبای سیاسی و انتخاباتی‌اش باید از هر فرصت پیش‌آمده نهایت استفاده را نموده و روی روند مذاکرات و احتمال آغاز مجدد آن، گزینه‌های مناسب را جست‌وجو نماید؛ زیرا آقای ترمپ در طول دوران ریاست‌اش نشان داده است، که در لحظات حساس، تصمیم غیرمترقبه می‌گیرد.

۴- توقف این مذاکرات می‌تواند نشان‌دهنده‌ی بخشی از استراتژی ناکام ایالات متحده‌ی آمریکا در قبال سیاست‌های کلان افغانستان باشد؛ زیرا آنان پس از ۹ دور مذاکره‌ی نفس‌گیر با رهبران گروه طالبان حداقل نتوانست در سطح اصول کلی مذاکرات و پیامدهای احتمالی آن به نتیجه برسد، از این جهت بهتر است، که متخصصان و مشاوران کاخ سفید در مورد افغانستان تجدید نظر نمایند.



## واشنگتن؛ حادثه یازدهم سپتامبر و

## پس لرزه‌های آن

«دست کم پنج یا شش تن، از جمله جیم اچ، رییس بخش خاور نزدیک، آن‌جا ایستاده بودند و دستگاه تلویزیون روشن بود. چنین چیزی معمول نبود، چرا که صبح‌ها زمانی پر مشغله در اداره‌ی عملیاتی است. هنگامی که واشنگتن در خواب است، دفاتر ما در خارج از امریکا باز است و هنگامی که ما صبح به دفتر می‌رسیم، انبوهی از اطلاعات و گزارش برای بررسی، سازمان‌دهی و جواب‌گویی داریم. من هم به این گروه پیوستم و با مشاهده‌ی تصاویر صفحه‌ی تلویزیون مهوت و متحیر شدم. از قسمت آسیب‌دیده‌ی برج اول ساختمان مرکز تجارت جهانی، ستونی از دود سیاه به هوا برخاسته و آسمان آبی ماه سپتامبر را لکه‌دار کرده بود. میان کسانی که تلویزیون را تماشا می‌کردند، نوعی سردرگمی به وجود آمد و افراد در حالی که به تلویزیون نگاه می‌کردند، به آهستگی باهم حرف می‌زدند. یک هواپیمای کوچک به ساختمان اصابت کرده است. نه، یک هواپیمای مسافربری بوده است. چگونه چنین اتفاقی می‌تواند بیفتد. ساختمان با چه شدتی آسیب دیده است؟ به خاطر آوردم که یک بمب‌افکن بی-۲۵ صبح یک‌روز مه‌آلود در اواخر ۱۹۴۴ به ساختمان امپایر ستیت اصابت کرد و ساختمان اگر چه به شدت آسیب دید؛ اما در مقابل انفجار و آتش‌سوزی تاب آورد. بی‌تردید ساختمان‌های مرکز تجارت جهانی به همان اندازه محکم ساخته شده بود. یک نفر از ما یادآوری کرد، که یکی از این ساختمان‌ها در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ در مقابل یک حمله‌ی تروریستی مقاومت کرده بود؛ زمانی که یک کامیون مملو از مواد منفجره در گاراژ زیر زمینی آن منفجر شده بود.

سپس، در حالی که چشم به صفحه‌ی تلویزیون دوخته بودیم، هواپیمای دوم در تصویر ظاهر شد و به برج دوم اصابت و به درون آن رخنه کرد. این صحنه همه را در اتاق تکان داد. همه‌ی ما دریافیم که آن‌چه در مقابل چشممان اتفاق می‌افتد، نه صرفن یک حادثه‌ی تراژدی، بلکه یک حمله‌ی طراحی‌شده و عمدی است. دوستان ما، در مرکز مبارزه با تروریسم، به‌زودی اطلاع دادند که صبح امروز ممکن است حدود شش هواپیمای مسافربری ریزه شده باشد. به این ترتیب باید انتظار حمله‌های بیش‌تری را می‌داشتیم. به شمار افراد مقابل تلویزیون افزوده می‌شد؛ سپس ما در حالی که مانند میلیون‌ها امریکایی به تصاویر تلویزیونی چشم دوخته بودیم، در ناباوری و وحشت دیدیم که برج اول فرو ریخت.

ترتیب رویدادها پس از آن درست یادم نمی‌آید. مشاهده‌ی صحنه‌هایی که به صورت زنده در مقابل چشممان اتفاق می‌افتاد، مرا بی‌اندازه وحشت‌زده کرده بود. زنگ تلفن روی میز منش‌ام با صدای درآمد و وی گوشی را برداشت و به دقت گوش داد. سپس وی در حالی که در اطرافش به تدریج سکوت برقرار می‌شد، سر خود را بالا گرفته و گفت: «پنتاگون با یک هواپیمای مسافربری مورد حمله قرار گرفته است. هواپیمای از جانب مسیر ۳۹۵، درست به ساختمان وزرات دفاع اصابت کرده است.»

گیج و سراسیمه شدم. فرزندم کریستوفر در پنتاگون کار می‌کرد. آیا به او صدمه‌ای رسیده است؟ آیا وی کشته شده است؟ دارد چه اتفاقی می‌افتد؟ نتوانستم به خاطر بیاورم که وی در چه قسمت از پنتاگون کار می‌کند و دعا کردم که سلامت باشد. به دخترم جنی، که مامور وزارت خارجه در قسمت شرق آسیا بود، تلفن کردم، او نیز خبر حمله به پنتاگون را شنیده و عقده راه گلویش را گرفته بود. جنی بلافاصله سعی کرده بود از طریق موبایل کریس با او تماس بگیرد؛ اما شبکه‌ی تلفن همراه بسیار شلوغ بود و وی نتوانسته بود ارتباط برقرار کند. درباره‌ی دختر دیگرم، کیت، پرسیدم و جنی گفت که نتوانسته با او در دفترش واقع در روزلین در ویرجینیا تماس بگیرد و حالش خوب است. کیت گفته بود، که تا روشن شدن اوضاع در دفتر خواهد ماند. در حالی که عقده را گلویم را بسته بود، با جنی خدا حافظی کردم؛ به نظر می‌رسید مجموعه‌ی ساختمان وزرات خارجه نیز هدف جذابی برای یک حمله‌ی احتمالی باشد.

منبع: گری سی. شرون، ۱۳۹۳، ماموریت سقوط، ترجمه: اسدالله شفاپی، مرکز مطالعات صلح و توسعه، صص ۳۵-۳۶

## ماهیت رأی؛ حق یا تکلیف؟

پوهیالی سیدعلی سادات «صاحب‌دل» بخش دوم و پایانی



**بنابراین، مشارکت سیاسی به‌طور مطلق در انتخابات، حق همه‌ی شهروندان افغانستان است، که با درایت و عقلانیت سیاسی، نماینده یا نمایندگان شایسته، متعهد، مقتدر و متخصص آگاه به مسایل را در امورات سیاسی و حکومتی انتخاب نمایند، زیرا حاکمیت ملی و سیاسی از آن همه‌ی شهروندان است و انتخابات یکی از مصادیق دموکراسی و حاکمیت مردم است.**

۲- نظریه‌ی کار ویژه‌ی رأی: این نظریه، بر خلاف نظریه‌ی پیشین، ناشی از اندیشه‌ی حاکمیت ملی است. ملت، همان‌گونه که مشخص است، کلیتی است تقسیم‌ناپذیر و حاکمیت، متعلق به این کلیت یعنی «ملت» است، نه شهروندانی که جزء عوامل سازنده‌ی آن اند. اگر قدرت انتخاب‌کردن نمایندگان به یک‌ایک شهروندان سپرده شده باشد، نه از باب این است که خود اصالتن صاحب این حق‌اند، بلکه با انجام یک عمل یا یک کار ویژه‌ی عمومی در گزینش نمایندگان یا زمام‌داران شرکت می‌جویند. اصل، حاکمیت ملی است و شهروندان در حقیقت از اجزاء و ارکان سازنده‌ی این حاکمیت محسوب می‌شوند، نه بیشتر. نتایج منطقی این طرز تلقی و آثاری که به‌بار می‌آورد، با آن دیگری کاملن متفاوت است. یکی آن‌که اگر شهروند به‌عنوان فرد، اصالتن حق اجتماعی خود را انجام دهد و اگر اصالت با ملت باشد، بنابراین ملت می‌تواند و مختار است، که قدرت انجام این عمل حقوقی را به هرکس که مایل باشد اعطا کند. مثلاً به شایسته‌ترین و بهترین افراد، نه به همه‌ی شهروندان. در سال ۱۷۹۱میلادی، یکی از طرف‌داران حاکمیت ملی و نظریه‌ی کار ویژه‌ی به‌نام بارنابو نوشته بود: «رأی‌دادن چیزی جز یک کارکرد عمومی نیست و هیچ‌کس در این باب، حقی ندارد. جامعه حق دارد، در صورتی که سود خود را در آن دید، کسی را از این‌کار معاف کند یا این که اعمال این قدرت را برای کسی تجویز نماید.»

بنابراین، اگر منافع جامعه ایجاد کند، می‌تواند رأی‌دادن را به‌عنوان تکلیف صرف اجتماعی، الزامی سازد و امتناع از آن‌را که همان عدم مشارکت در رأی‌دادن باشد، ممنوع نماید. اندیشه‌ی حاکم در توافقات و اعلامیه‌های بین‌المللی که حقوق اساسی بشر را مورد تأکید قرار داده است، شرکت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اداره‌ی امور کشور را از حقوق شهروندان می‌داند. ماده‌ی ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌گوید: «هر کس حق دارد که در اداره‌ی امور عمومی کشور خود، خواه مستقیمین و خواه با وساطت نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند، شرکت جوید. هم‌چنین ماده‌ی ۲۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تسریح می‌کند، که هر انسان عضو اجتماع حق و امکان خواهد داشت بدون در نظر گرفتن هیچ یک از تبعیضات مذکور در ماده‌ی ۲ (نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده‌ی سیاسی و...) و بدون محدودیت غیرمعقول در اداره‌ی امور عمومی بالمباشره یا به واسطه نمایندگانی که آزادانه انتخاب شوند، شرکت نمایند. هم‌چنین اعلامیه‌ی اسلامی حقوق بشر در بند دوم ماده‌ی ۲۳ می‌نویسد: «هر انسانی حق دارد در اداره‌ی امور عمومی کشور خود به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم شرکت نمایند.»

اندیشه‌ای که در این‌گونه اسناد بین‌المللی وجود دارد، آن است که شرکت در یک انتخابات و رأی‌دادن برای برگزیدن رییس‌جمهوری یا نمایندگان مجلس یا هر تشکیلات و افرادی که به‌گونه‌ای امور کشور را اداره می‌کنند، برای

شهروندان یک حق است و یک شهروند با دارا بودن این حق می‌تواند آن‌را اجرا نماید یا از اجرای آن امتناع کند. علاوه‌تن با مرور اجمالی به قوانین اساسی کشورها، به‌خوبی می‌توان دریافت، که دولت‌ها سه‌اصل را در قوانین اساسی‌شان در نظر گرفته‌اند: ۱. محو هرگونه استبداد و خودکامگی، ۲. تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون، ۳. مشارکت عامه در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش. با تحلیل و تجزیه‌کردن اصول فوق به وضوح مشخص می‌شود، که دیدگاه قوانین اساسی کشورها و یا قوانین عادی‌شان، در مورد شرکت در انتخابات و رأی‌دادن، گرایش به نظریه‌ی حق‌بودن رأی دارد. نظام انتخاباتی در افغانستان با رویکردی که قانون اساسی، قانون انتخابات و احزاب سیاسی دارند، به نظریه‌ی نخست تمایل دارد. ماده‌ی ۳۳ قانون اساسی افغانستان چنین مقرر داشته است: «اتباع افغانستان حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن را دارا می‌باشند». بنابراین، رأی از نظر قانون اساسی حقی است، که به تبعه یا شهروند تعلق دارد. امتناع از اجرا و استیفای حق رأی از سوی شهروند، مستوجب محرومیت او از مزایای اجتماعی نمی‌شود. در واقع، هر فرد مختار است از حق رأی و انتخاب خود بهره جوید و به عبارتی حق خود را استیفا نماید و یا از استیفای آن امتناع ورزد.

قابل یادآوری است، اگر رأی‌دادن را به‌صورت حق، مورد پذیرش قرار دهیم، باید مشخص گردد این حق آیا به همه‌ی افراد ملت متعلق است یا این که مخصوص شهروندانی است، که دارای برخی شرایط مشخص باشند؟ بنابراین مسئله‌ی سیر تکامل حق رأی مطرح می‌گردد که از این زاویه به دو نوع حق رأی بر می‌خوریم: ۱. حق رأی محدود، ۲. حق رأی همگانی. هرکدام از این دو نوع حق نیاز به توضیحات مفصل داشته که از حوصله‌ی این مقاله خارج بوده و در یک فرصت دیگر به آن خواهیم پرداخت.

## نتیجه‌گیری

یکی از سطوح و عرصه‌های مهم مشارکت سیاسی، شرکت مردم یک جامعه در انتخابات است. کندوکاو در ادبیات موجود در مورد مشارکت سیاسی این نکته را روشن می‌سازد؛ با وجود راه‌های گوناگون مشارکت و مداخله در سیاست، پژوهشگران توجه خاص به «انتخابات» و «مشارکت انتخاباتی» داشته‌اند.

با توجه به توضیحات که در متن مقاله به آن پرداخته شد، در مورد حق یا تکلیف بودن رأی به این نتیجه رسیدیم، که بر اساس تئوری‌های که در این زمینه موجود بود، امروزه در اکثر کشورهای جهان و قوانین اساسی، گرایش بیشتر به حق رأی موجود است، نه تکلیف بودن آن. زیرا به نظر می‌رسد، که مکلف کردن شخص به رأی‌دادن با اصل انتخاب (هر انتخابی) تعارض داشته باشد، چرا که در این صورت اساسن انتخاب منفی و بی‌معنی است. انتخاب در صورتی معنی پیدا می‌کند، که انتخاب‌گر در قبول یا رد چیزی کاملن آزاد باشد و هیچ عاملی از بیرون و خارج از اراده‌ی او بر وی اثر نگذارد و او را در گزینش یکی از گزینه‌ها مجبور و ملزم نکند.

در نظام سیاسی افغانستان، انتخابات آزاد و شفاف که مطابق قانون اساسی و قانون انتخابات است، بحث رأی‌دادن، انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن، حق هر شهروند افغانستانی که تابعیت کشور افغانستان را داشته باشد، است. ضمن در زمینه‌ی استفاده یا عدم استفاده از آن، هیچ الزام قانونی وجود ندارد.

بنابراین، مشارکت سیاسی به‌طور مطلق در انتخابات، حق همه‌ی شهروندان افغانستان است، که با درایت و عقلانیت سیاسی، نماینده یا نمایندگان شایسته، متعهد، مقتدر و متخصص آگاه به مسایل را در امورات سیاسی و حکومتی انتخاب نمایند، زیرا حاکمیت ملی و سیاسی از آن همه‌ی شهروندان است و انتخابات یکی از مصادیق دموکراسی و حاکمیت مردم است.

## منابع:

- ۱- قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی افغانستان، جریده‌ی رسمی، ۱۳۸۲.
- ۲- دکتر سید ابوالفضل قاضی «شریعت پناهی»، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۳.
- ۳- قانون‌پوه سرور دانش، حقوق اساسی افغانستان، چاپ دوم، ۱۳۹۱.
- ۴- پوهیالی سیدعلی سادات «صاحب‌دل» حقوق اساسی عمومی، چاپ اول، ۱۳۹۸.
- ۵- دکتر حسن خسروی، حقوق اساسی ۱، چاپ هفتم، ۱۳۹۱.
- ۶- پوهندوی عبدالسلام، کلیات حقوق اساسی، چاپ اول، ۱۳۹۱.



## معصوم استانکزی؛ جاسوسی با کارنامه‌ی سیاه و پرسش برانگیز

مکان دیگر. در آخرین مورد هم هتل شهر دبی در غرب کابل، هدف حمله قرار گرفت، که در نتیجهی آن ۶۹ تن کشته و بیشتر از ۱۸۲ نفر زخمی شدند. جالب این است، که همه‌ای این رخدادها در دوره‌ی کار آقای استانکزی در ریاست عمومی امنیت ملی، به وقوع پیوسته است. با این اوصاف، به نظر می‌رسد که آقای استانکزی بنا بر ملحوظات سیاسی و امنیتی کنونی در مشوره با رهبری حکومت از وظیفه‌اش کنار رفته است، نه به دلیل ضعف مدیریتی و رفتارهای شک برانگیزش در دستگاه امنیتی کشور.

بنابراین واقعیت مسلم این است، که استانکزی از چهره‌های نزدیک به رییس جمهور غنی است و رسیدن او به سمت ریاست عمومی امنیت ملی نیز ناشی از همین ارتباط نزدیک با رییس جمهوری بود. با توجه به این واقعیت، مردم افغانستان به‌عنوان قربانیان اصلی حملات تروریستی در جریان سال‌های اخیر، حق دارند از آقای استانکزی بپرسند، که چرا وضعیت امنیتی افغانستان در زمانی که او رییس امنیت ملی کشور بود، بد و بدتر شد؟ از همه مهم‌تر شهروندان این سرزمین حق دارند، بپرسند که چرا معصوم استانکزی جلو سیاسی سازی دستگاه امنیتی کشور را نگرفت و در نهایت چرا نزدیک به ۶۰ هزار نیروی دفاعی و امنیتی تنها در جریان حاکمیت حکومت وحدت ملی قربانی شدند؟

این همه نشان می‌دهد، که آقای استانکزی به عنوان ناکام‌ترین فرد امنیتی در حساس‌ترین سکوت استخباراتی کشور کار کرده و کارنامه‌ای مضحک امنیتی او برای سالیان زیاد در حافظه‌ی مردم افغانستان باقی خواهد ماند.

خون و خشونت روبه‌رو شد. در آن زمان معصوم استانکزی رییس امنیت ملی افغانستان بود.

در پیوند به حمله بر اعتراض کنندگان، بخش بزرگی از اتهامات بر دستگاه امنیتی کشور وارد بود، پس از حادثه تا به امروز، جریان تحقیق روی چگونگی وقوع این رخداد هیچ‌زمانی به‌صورت صریح و روشن با مردم شریک ساخته نشده است. پس از فاجعه، بسیاری از اطلاعات امنیتی که ردپای عاملان فاجعه‌ی دوم اسد را افشا می‌کرد، پنهان شد و دستگاه امنیتی ملی کشور در برابر اتهام‌های که بر علیه مشاور پیشین امنیت ملی رییس جمهور وارد بود، سکوت کرد. این سکوت معنی‌دار، شک‌وشبه‌ی فراوانی را در میان معترضان و هواداران جنبش روشنائی در ماه‌های پس از فاجعه‌ی دوم اسد به‌وجود آورد. اکنون در وضعیتی که از استعفای آقای استانکزی نزدیک به دو هفته می‌گذرد و خبر استعفای او رو به خاموشی می‌رود، نمی‌توان از کنار رخدادهای سال‌های اخیر و به‌ویژه سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ خورشیدی که در آن زمان آقای استانکزی در وزارت‌های دفاع و ریاست‌امنیت ملی کشور نفر اول بود، به راحتی گذشت و از آن چشم‌پوشی کرد. وقت آن است، تا از معصوم استانکزی پرسیده شود، که چه کسی/کدام گروهی پشت حمله‌ی انتحاری بر معترضان جنبش روشنائی در میدان دهمزنگ کابل قرار داشتند/دارند؟

مضاف بر این موارد، شیعیان کشور در اماکن مذهبی و فرهنگی‌شان در سال‌های اخیر مورد حملات هدف‌مند قرار گرفتند، که در نتیجه‌ی این حملات، صدها تن کشته و هزاران نفر دیگر زخمی شدند؛ از حملات انتحاری بر کارته سخی گرفته تا مسجد باقرالعلوم، مسجدهای امام زمان برچی و قلعه‌ی فتح‌الله، مرکز آموزشی موعود، باشگاه ورزشی میوند و ده‌ها محل و

کشور وارد بود.

این رخداد فاجعه‌بار، روان جامعه را ملتهب ساخت و مردم را نسبت به ارزش‌های جدید، حکومت، مردم‌سالاری و دموکراسی بی‌اعتماد کرد. جالب است بدانیم که از سال ۱۳۹۴ به این طرف، پس از آن‌که وضعیت امنیتی بدتر شد تا ده‌روز پیش (۱۳ سنبله ۱۳۹۸)، آقای استانکزی یکی از مدیران ارشد دستگاه امنیتی کشور بود. در ماه عقرب سال ۱۳۹۴ و در ایامی که هفت گروه‌گان هزاره در مربوطات ولایت زابل از سوی تروریستان سربریده شدند، معصوم استانکزی در رأس وزارت دفاع ملی قرار داشت و در رهایی زندانیان از چنگ تروریستان ناکام بود. اکنون با وصف آن‌که از فاجعه‌ی زابل زمان زیادی می‌گذرد، اما افکار عمومی جامعه هم‌چنان نسبت به عمل کرد نهادهای امنیتی از جمله وزارت دفاع ملی در قسمت رهایی گروه‌گان از چنگ ربایندگان، معترض و مشکوک اند.

پس از انتخاب شدن آقای استانکزی به‌عنوان رییس امنیت ملی افغانستان، اتفاق دیگری رخ داد. در ماه ثور سال ۱۳۹۵، خبر تغییر مسیر انتقال برق ۵۰۰ کیلوولت ترکمنستان از بامیان به سالنگ در میان مردم پخش شد. واکنش مردم در برابر این تصمیم کابینه‌ی حکومت وحدت ملی جدی بود. در روزهای پس از همگانی شدن این خبر، مردم هسته‌ی یک جنبش اجتماعی بزرگی را گذاشتند و اعتراضات‌شان را برای لغو تصمیم حکومت آغاز کردند. پس از آن‌که فعالیت‌های جنبش روشنائی گسترده شد، حکومت در فرصت‌های مختلف طرح مذاکره با مدیران این جنبش را پیش کشیدند، این طرح اما به نتیجه‌ی مشخص نرسید. در دوم اسد، آخرین اعتراض خیابانی جنبش روشنائی در میدان دهمزنگ کابل، هدف دو عامل انتحاری قرار گرفت و این‌گونه یکی از تاریخی‌ترین جنبش‌های اجتماعی کشور، با

نزدیک به ده‌روز پیش (۱۳ سنبله)، معصوم استانکزی، رییس عمومی امنیت ملی از وظیفه‌اش استعفا داد و رییس جمهور غنی نیز استعفای او را پذیرفت. این استعفا به دنبال جان‌باختن چهار فرد ملکی در نتیجه‌ی عملیات اشتباه نیروهای امنیت ملی در ولایت ننگرهار، بدتر شدن اوضاع امنیتی و نیز اوج گرفتن حملات انتحاری در بزرگ شهرها از جمله کابل انجام یافته است. هرچند آقای استانکزی در متن استعفایش دلیل آنرا یادآوری نکرده و تنها به درخواست پذیرش آن از سوی رییس جمهور اکتفا نموده است؛ اما برخی منابع آگاه می‌گویند، که آقای استانکزی در این اواخر تحت فشار زیاد امنیتی از سوی برخی حلقات درون نظام و رهبران سیاسی خارج از چارچوب دولت قرار داشته و افکار عمومی نیز خواستار برکناری او از سمت ریاست امنیت ملی بوده است. معصوم استانکزی از چهره‌های نزدیک به رییس جمهور غنی است، که از سه‌سال به این طرف سمت ریاست امنیت ملی کشور که یکی از ارگان‌های به شدت کلیدی در تأمین امنیت افغانستان است را به عهده داشت. انتقادات نسبت به عملکرد آقای استانکزی در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های همگانی جدی بود/است.

شماری از کاربران صفات اجتماعی، آقای استانکزی را مهره‌ی درشت استخبارات منطقه از جمله پاکستان و شبکه‌ی استخباراتی آن کشور (آی‌اس‌آی) می‌دانند. اما شمار دیگر، او را متعصب و قوم‌گرا می‌خوانند. رهبران سیاسی و نهادهای مدنی در مجموع از کارکردهای آقای استانکزی در چهار سال اخیر انتقادات تند نموده و او را در سمت‌های وزارت دفاع و ریاست امنیت ملی ناکام‌ترین فرد می‌خوانند. اما تنها کسی که هنوز هم و پس از اتفاقات ناگوار امنیتی، طرف‌دار کار او در ریاست امنیت ملی بود، شخص رییس جمهور غنی و شماری از هواداران تیم ارگ اند. آقای غنی هیچ‌گاهی استانکزی را به دلیل بی‌کفایتی در انجام وظیفه‌اش، احضار و یا حداقل در سطح مطبوعات و جلسات کابینه انتقاد نکرده است. به باور رییس جمهور غنی، افغانستان در شرایط بد امنیتی قرار داشته و استخبارات منطقه به شدت در حال پیش‌روی است. به باور او این‌که آقای استانکزی نتوانسته برخی از اهداف دشمن را خنثا و یا از وقوع آن جلوگیری نماید، به دلیل پیچیدگی اوضاع و حساسیت‌های امنیتی افغانستان بوده است. اما منتقدان چنین دیدی نسبت به آقای استانکزی ندارند.

در این میان آن‌چه مهم و قابل یادآوری است، توجه به کارکردهای آقای استانکزی در مهم‌ترین سمت امنیتی افغانستان است. در دوران آقای استانکزی، نیروهای امنیتی و دفاعی کشور بیشترین قربانی مالی و نظامی را متحمل شدند و خسارات هنگفت انسانی و روانی به مردم افغانستان وارد شد. در این دوران، وضعیت زندگی اقلیت‌های قومی و مذهبی کشور، دست کم در مناسبت‌های سیاسی-اجتماعی حال و روز خوش نداشته است. به‌عنوان مثال، مردم هزاره در اعتراض تاریخی مبنی بر تغییر مسیر لین برق ۵۰۰ کیلوولت ترکمنستان از بامیان به سالنگ، در دوم اسد ۱۳۹۵ در دهمزنگ کابل تجمع کردند. این اعتراض مدنی با حضور هزاران انسان عدالت‌خواه این سرزمین به دلیل پوشش امنیتی محدود و نامناسب، تبدیل به یک فاجعه‌ی تاریخی شد. در انفجار هولناک دوم اسد، معترضان به رگبار بسته شدند و در یک چشم به هم خوردن نابود گردیدند. در این فاجعه، بیشتر از ۸۰ نفر کشته و صدها نفر دیگر زخمی و مجروح شدند. در آن زمان یک‌بخشی از اتهام‌ها به سکوت امنیتی

**مجموعه تضمین‌هایی که به‌منظور عادلانه‌کردن محاکمه به‌کار گرفته می‌شوند، باید با معیارهای حقوق بشری محک زده شوند. حقوق بشر نه فقط ملاک اصلی ارزیابی محاکمات است، بلکه تبلور عینی اجرای عدالت در محاکمه‌ی عادلانه می‌باشد.**

**اهمیت این موضوع به مرتبه‌ای است، که توجه ویژه‌ی علمای حقوق را به خود جلب کرده، به گونه‌ای که در نظام داخلی، صرف به شناسایی و اعلام اصل کلی محاکمه‌ی عادلانه به عنوان یکی از حقوق اساسی اکتفا نشده، بلکه به تفصیل و معیارها و تضمین‌های آن سخن رفته است.**

